

گرانی جزء اهداف است!

محمود بهنام

در سال ۱۳۷۳، در بحبوحه اجرای سیاست‌های موسوم به «تعدیل اقتصادی»، هنگامی که پیامدهای قابل پیش‌بینی اجرای این سیاست‌ها، به ویژه تورم قیمت‌ها، به صورت گرانی شدید و گسترده‌ای بروز کرده بود، بانی اصلی این سیاست‌ها، رئیس جمهوری وقت، هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، اعلام کرد که «گران شدن جزء اهداف» است. منظور وی از این سخن، البته، آن است که بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم قیمت‌ها، در خود برنامه اقتصادی پنج ساله دولت هم پیش‌بینی شده و گرانی لازمه اجرای سیاست تعدیل اقتصادی است. و این یکی از موارد معدودی بود که رفسنجانی حقیقت را بر زبان می‌آورد، هرچند که این سخن نیز تمامی حقیقت نبود. زیرا که گرانی موجود در آن مقطع بسیار بیشتر از آن نرخ تورمی بود که در برنامه پیش‌بینی شده بود.

در آن زمان، واکنش اولیه رفسنجانی در برابر موج فزاینده گرانی مایحتاج عمومی، انکار این واقعیت بود. اما بعد که ابعاد مسئله و اعتراضات مردم در این باره به جایی رسید که دیگر انکار آن میسر نبود و رئیس جمهوری ناگزیر به پذیرش آن شد، آن را «جزء اهداف» و «اجتناب ناپذیر» اعلام داشت. ولی وقتی که دعوای میان حکومتی‌ها، و خصوصاً بین دولت و مجلس رژیم (مجلس چهارم)، در مورد این مسئله بالا گرفت و هیاهوی مقابله با گرانی از هر طرف برخاست، «سردار سازندگی» کوشید با نسبت دادن آن به «عوامل مخرب» و یا «تخریب بازار توسط عده‌ای سودجو»، و توسل دوباره به «تعمیرات حکومتی»، سردستگی «مبارزه با گرانی» را هم خود در دست بگیرد. در نهایت نیز، چنان که دیدیم، این

تثببات کارساز نشد و نرخ تورم به سطح بیسابقه ۵۰ درصد رسید.

حال، بعد از گذشت بیش از یک دهه، و روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، موج دیگری از تورم فزاینده قیمت‌ها شروع شده و همان ماجراها نیز، کمابیش، تکرار می‌شود. رئیس جمهوری نه تنها گرانی شدید ارزاق عمومی را انکار می‌کند بلکه مدعی آنست که نرخ تورم، طی یک سال اخیر، چهار درصد هم پائین رفته است! لکن انکار این واقعیت هم، مانند بسیاری از واقعیت‌های دیگر، مانع از وجود آن و پیامدهای شوم آن برای مردم نمی‌شود. و، فراتر از این، نمی‌تواند این حقیقت را بپوشاند که، به رغم همه لفاظی‌ها، گرانی یکی از اهداف سیاست‌های دولت امام زمان نیز بوده و هست.

رشد سریع قیمت‌ها که از اواخر سال گذشته و اوایل سال جاری آغاز گردیده و در ماه‌های اخیر نمودی کاملاً آشکار یافته است، جدا از عوامل ساختاری اقتصاد ایران، عمدتاً معلول سیاست‌هایی است که دولت جدید در پیش گرفته است. تأثیرات مستقیم این سیاست‌ها بر روند تغییرات قیمت‌ها، از همان ابتدا، از سوی اقتصاددانان و حتی برخی از کارشناسان دولتی، پیش‌بینی و مطرح شده بود، اما دولتی که با طرح و تبلیغ شعارهای عوام‌فریبانه‌ای چون «آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم»، در تعقیب مقاصد خاص سیاسی و اقتصادی خویش است، طبعاً، به این گونه هشدارها هم وقتی نهنده است.

سیاست‌های مالی (بودجه‌ای) و پولی دولت احمدی نژاد و مجلس حامی آن، که ارائه متمم بودجه سال ۱۳۸۴ و چگونگی تنظیم و تصویب بودجه سال جاری، تعیین دستوری نرخ بهره (سود) بانک‌ها، اختصاص بخش بزرگ دیگر از منابع بانکی به تسهیلات تکلیفی، برداشت وسیع‌تر از «حساب ذخیره ارزی»، فروش بیشتر ارز و تزریق هرچه بیشتر ریال به اقتصاد، از نمونه‌ها و نمود بارز آنهاست و مجموعاً باعث رشد خیلی سریع «نقدینگی بخش خصوصی» در اقتصاد رکود زده ایران می‌شود، زمینه ساز اصلی موج تازه گرانی یا تورم قیمت‌هاست. وقتی که شالوده تولیدی اقتصاد دچار عقب‌ماندگی و از هم گسیختگی است و رکود مزمونی همچنان بر فعالیت‌های اقتصادی حاکم است، وقتی که حجم سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران بسیار محدود است و به واسطه سیاست‌ها و شعارهای این دولت هم محدودتر شده و خروج سرمایه‌ها از کشور شتاب افزونی می‌یابد، و در یک کلام، زمانی که اقتصاد کشور توان جذب تزریق ناگهانی حجم عظیم نقدینگی را ندارد، نتیجه بلاواسطه و قطعی این کار، تورم لجام گسیخته قیمت‌هاست. در شرایطی که مجموعه ظرفیت تولید داخلی توان پاسخگویی به تقاضای شدیداً بالا رفته داخلی ندارد، تنها راه باقی مانده جهت جلوگیری از افزایش شدید قیمت‌ها، توسل به واردات است. اما واردات از خارج نیز، که

از هنگام تصدی دولت احمدی نژاد، به رقم بی‌سابقه ۴۰ میلیارد دلار در سال بالغ گشته است، به دلایل گوناگون، نتوانسته است - و نمی‌توانست - مانع از بروز موج گرانی جاری شود. در وضعیتی که نهادها، ارگان‌ها و افراد، به صورت انحصاری یا نیمه انحصاری، بر واردات و یا توزیع عمده داخلی بسیاری از کالاها، و خصوصاً ارزاق عمومی، چنگ انداخته‌اند، آشکار است که افزایش سریع تقاضای داخلی دولتی یا خصوصی، مساعدترین زمینه را برای احتکار، گرانی و سودجویی‌های گزاف فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی، پیدا است که افزایش اندک در دستمزدها و یا در حقوق و مستمری بازنشستگان هم بلافاصله به وسیله موج جدید گرانی بلعیده می‌شود و اثرات خانمان برانداز تورم بر مزد و حقوق بگیران و اقشار متوسط جامعه همچنان بر جای می‌ماند. و چنین است که بخش عمده افزایش هزینه‌های بودجه سالانه به صورت تقسیم غنائم در بین باندها، نهادها و ارگان‌های حامی دولت (و از جمله سپاه و بسیج) و وابستگان آنها در می‌آید. بدیهی است که، در این میان، پاره‌ای از زُست‌ها و اقدامات دولت نظیر ایجاد «صندوق مهر رضا» و توزیع «سهم عدالت» و یا طرح شعارهایی چون «مبارزه با مفساد اقتصادی» هم معنایی جز دغلبازی و فریبکاری آشکار ندارد.

اما دغلبازی‌های مسئولان دولتی تنها به این گونه اقدامات و حرف‌ها ختم نمی‌شود. آنها اساساً منکر گرانی می‌شوند و یا آن را «گرانی القائی» به حساب می‌آورند. سخنگوی دولت مرتباً تکرار می‌کند که «تورم کنترل شده است» و یا «افزایش قیمت‌ها را کنترل کرده‌ایم». و زمانی هم که سؤالات و انتقادات افزون می‌شود آن را به «جو سازی» رسانه‌ها نسبت می‌دهند. چنان که احمدی نژاد اعلام کرد: «این موج از سوی رسانه‌های ملی و غیر ملی در طول چند ماه گذشته به موضوع گرانی دامن زده است و در جهت ناتوان نشان دادن دولت طوری جو سازی می‌کنند که گوئی قرار بوده است دولت در طی یک سال تورم را صفر یا گرانی را محو کند». و در جایی دیگر، راجع به گرانی سکه «بهار آزادی» گفت: «در حالی که در آن زمان بالاترین نرخ فروش سکه توسط بانک‌ها ۱۶۵ هزار تومان بود، در برنامه صبحگاهی تلویزیون با هیجان خاصی از افزایش قیمت سکه به ۲۱۰ هزار تومان صحبت می‌شد».

ولی گرانی و روند فزاینده آن چنان بود که، به رغم انکارهای مسئولان دولتی، دیگر سردمداران حکومتی را ناگزیر به موضع‌گیری کرد. گذشته از مطبوعات حکومتی، نمایندگان مجلس سلف مسئولان قضائی و «رهبر» رژیم هم ناچار به اعترافات به این مسئله و چاره‌جویی برای «مهار» گرانی شدند. از آن پس، هیاهوی تازه‌ای پیرامون این که «مقصر کیست؟» و یا این که چگونه می‌توان با گرانی «مبارزه» کرد، آغاز گردید. بقیه در صفحه ۱۱